

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۱۴۰۱ (ص ۱۴ - ۲۰)
دریافت: آبان ماه ۱۴۰۱ پذیرش: دی ماه ۱۴۰۱

نقد و بررسی دلیل حادی عشر کتاب فصل الخطاب

Criticism and review of the reason of the eleven in the book Fasl Al-Khetab

علی رنجبران کندجانی / دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، ایران.
داود رنجبران کندجانی / طلبه سطح ۴، حوزه علمیه قم.

Ali Ranjbaran Kandjani / Master's student in the field of the Quran and Hadith, University of Qom, Iran.

Lyrnjbran144@gmail.com

Davod Ranjbaran Kandjani / Fourth level student / Qom Theological Seminary.

Abstract

Narratives of distorting the face of the Holy Quran is the most important document of those claiming to distort the Qur'an, Islamic researchers have used various methods to refute such narrations. Now, in this research, by applying these methods, we are trying to criticize the traditions of the 11th reason, which were collected by Mr. Muhaddith Nouri in the book Chapter of Al-Khattab Fi Tharif Kitab Rab al-Arbab, and we have also used all our power in the interpretation of these traditions. Because the issue of distorting the Holy Quran by referring to the Holy Quran itself, Ana Nahn Nazlana Al-Dhikr va Ana Lah Lahafizoon, has been baseless.

Keyword: Togifi-Difference of readings-Distortion-Revayat-Tavil-Interpretation.

چکیده

روایات تحریف نمای قرآن کریم مهم ترین مستند مدعیان تحریف قرآن است، محققان اسلامی روش های مختلفی را در رد اینگونه روایات به کار بسته اند. اکنون ما نیز در این پژوهش با به کارگیری از این روش ها درصدد نقد روایات دلیل حادی عشر هستیم که جناب محدث نوری در کتاب فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب جمع آوری کرده اند و ما نیز تمام توان خود را در تاویل این روایات به کار بسته ایم چرا که موضوع تحریف قرآن کریم با استناد به خود قرآن کریم: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱ بی پایه و اساس بوده است.

کلیدواژه‌ها: توقیفی، اختلاف قرائات، تحریف، روایت، تاویل، تفسیر.

مقدمه

یکی از مسائل مهم علوم قرآنی واقع نشدن تحریف در قرآن است؛ قائلان به تحریف قرآن کریم در کنار دلایل دیگر روایات وارده در منابع معتبر و غیرمعتبر را مورد تمسک قرار داده اند.

در مقابل نیز عده ای از علما نیز بر خود واجب دانسته اند تا درصدد دفاع برآیند و از حریم قرآن حراست نمایند. از زمان نگاشته شدن کتاب فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب به قلم میرزا حسین نوری، دانشمندان زیادی به روش های مختلف روایات تحریف نما نقد و بررسی کرده اند؛ برخی در لا به لای کتاب های خود و یا در مقدمه تفاسیر به تبیین نظریه شیعه پرداخته اند و برخی دیگر نیز در قالب نگاشته های مستقل در این راه قلم زده اند.

بسیاری از علما و دانشمندان پس از انتشار کتاب محدث نوری در باب تحریف در کتاب های خویش به نقد و بررسی آرای وی پرداخته اند؛ از مهم ترین این آثار می توان به التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف تألیف آیت الله سید علی میلانی، فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب تألیف آیت الله حسن حسن زاده آملی، البیان فی تفسیر القرآن فصل صیانه القرآن من التحریف آیت الله سید ابوالقاسم خویی، جلد ۳ کتاب القرآن الکریم و روایات المدرستین تألیف آیت الله سید مرتضی عسکری اشاره کرد. در ابتدای باب حادی عشر جناب محدث نوری این چنین مرقوم داشته اند که:

اخبار کثیرمعتبر دلالت میکنند بر اینکه در آیات شریفه قرآن نقصان و سقوطی رخ داده است علاوه بر ادله ای که سابقا ذکر شد این قرآنی که در دست داریم کمتر از قرآنی است که بر پیامبر اسلام نازل گشته است و این کم بودن قرآن اختصاصی به سوره یا آیه خاصی ندارد مضافا بر این اخبار اصحاب نیز اعتماد کرده اند که من همگی اینها را در این باب جمع آوری کرده ام. نکته: قبل از ورود به روایت و بررسی آنها باید به این نکته توجه داشته باشیم که قرآن هرگونه حدیثی که سخن از تحریف به میان آورده است را به چالش کشیده است و اگر از حجیت سندی و دلالتی برخوردار بودند قرآن باید آنها را امضا میکرد و لکن نه تنها امضا نکرده بلکه آنها را رد کرده است.^۲

۱. علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله عليه السلام قال: إن القرآن الذي جاء به جبرئيل عليه السلام إلى محمد صلى الله عليه وآله سبعة عشر ألف آية.

بررسی سندی: محمد بن یحیی العطار: امامی ثقة جلیل، احمد بن محمد بن عیسی الاشعری: امامی ثقة جلیل، علی بن حکم الانباری: امامی ثقة جلیل، هشام بن سالم: امامی ثقة جلیل؛ بنابراین این روایت صحیح است. با توجه به توقیفی بودن آیات قرآن کریم در نزد شیعه و اهل سنت این روایت در تعارض با توقیفی بودن است و روایت ناگزیر از سقوط میباشد.

۲. المولی محمد صالح فی شرح الکافی عن کتاب سلیم بن قیس الهمالی ان امیرالمومنین علیه السلام بعد وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لزم بیته واقبل علی القرآن یجمعه ویولفه فلم یخرج من بیته حتی جمعه کله و کتب علی تنزیله الناسخ و المنسوخ منه و المحکم و المتشابه و الوعد و الوعید و کان ثمانیه عشر الف آیه. جناب مولی محمد صالح مازندرانی در ذیل روایت اول این روایت دوم را آورده اند که محل استشهاد بند آخر روایت است: «کان ثمانیه عشر الف آیه».

جناب علامه ابوالحسن شعرانی در تحقیق کتاب جناب مولی صالح مازندرانی در ذیل این روایت میفرمایند: کلمه سبعة عشر الف آیه کلمه عشر از سوی نسخه نویسان اضافه شده است و منظور از سبعة آلاف برای بیان عدد نیست، فقط برای بیان کثرت و تقریب است نه بیان عدد دقیق.^۳ علاوه بر این روایت با توقیفی بودن آیات ناسازگار بوده و دچار سقوط از اعتبار میشود.

۲. ر.ک: نجارزادگان، علوم قرآنی، ص ۲۴۲.

۳. ر.ک: شعرانی، تحقیق شرح اصول کافی مولی صالح مازندرانی، ج ۱، ص ۷۶.

۳. احمد بن محمد السیاری فی کتاب القراءات عن علی بن الحکم عن هشام بن سالم قال قال ابو عبدالله علیه السلام القرآن الذی جاء به جبرئیل الی محمد صلی الله علیه و آله و سلم عشرة آلاف آیه.

در این روایت جناب محدث نوری از کتاب القراءات سیاری نقل کرده اند که شخصیت سیاری نزد رجالیون به هیچ وجه مورد قبول نبوده است از جمله شیخ طوسی^۴ و ابن غضائری^۵، کشی^۶، نجاشی^۷، مامقانی^۸ وی را تضعیف کرده اند همچنین آیت الله خویی^۹ درباره سیاری میفرماید: علمای رجال اتفاق نظر دارند که او فاسد المذهب است؛ بنابراین به نظر صحیح نمی آید که بر روایت ها و کتب سیاری اتکا کرد لذا این روایت نیز مورد قبول واقع نخواهد شد.

۴. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَسْمَعُ الْآيَاتِ فِي الْقُرْآنِ لَيْسَ هِيَ عِنْدَنَا كَمَا نَسْمَعُهَا وَلَا نُحْسِنُ أَنْ نَقْرَأَهَا كَمَا بَلَّغْنَا عَنْكُمْ فَهَلْ نَأْتِمُّ؟ فَقَالَ لَا أَقْرَأُوا كَمَا تَعَلَّمْتُمْ فَسَيَجِيئُكُمْ مَنْ يَعْلَمُكُمْ.

بررسی سندی: سهل بن زیاد الآدمی: امامی مختلف فيه و التحقيق انه ثقة / محمد بن سلیمان دیلمی: ضعیف جدا رمی بالغلو/ ابی الحسن: مشترک بین امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است؛ سند ضعیف است و روایت نیز مرسل میباشد. این روایت صریح در این نیست که دلالت بر تحریف کند زیرا ممکن است که اشاره ای به اختلاف قراءات داشته باشد و همچنین محمد بن سلیمان دیلمی که رمی به غلو شده است احتمال دارد که اندیشه او در نقل حدیث تاثیر گذاشته و روایت آوده به غلو باشد.

۵. - مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا أَسْتَمِعُ حُرُوفًا مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَيَّ مَا يَقْرَأُهَا النَّاسُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ أَقْرَأَ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ ع فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ حِدَّةً وَ أَخْرَجَ الْمُصْحَفَ الَّذِي كَتَبَهُ عَلَيَّ ع وَ قَالَ أَخْرَجَهُ عَلَيَّ ع إِلَى النَّاسِ حِينَ فَرَّغَ مِنْهُ وَ كَتَبَهُ فَقَالَ لَهُمْ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ ص وَ قَدْ جَمَعْتَهُ مِنَ الْوَحْيِ فَقَالُوا هُوَ ذَا عِنْدَنَا مُصْحَفٌ جَامِعٌ فِيهِ الْقُرْآنُ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا أَبَدًا إِنَّمَا كَانَ عَلَيَّ أَنْ أُخْبِرَكُمْ حِينَ جَمَعْتَهُ لِنَقْرَؤَهُ.

بررسی سندی: محمد بن یحیی العطار: امامی ثقة جلیل / محمد بن الحسین بن ابی الخطاب: امامی ثقة جلیل / عبدالرحمن بن محمد بن ابی الهاشم: امامی ثقة جلیل / سالم بن مکرم: امامی ثقة جلیل؛ سند صحیح است و روایت مسند میباشد. در این روایت امام امر فرموده است که همچنان که مردم قرائت میکنند تو نیز چنین قرائت کن اگر مسئله تحریف در میان بود امام معصوم به عنوان حافظ شریعت نبوی باید از این امر نهی می نمود نه که امر کند به انجامش؛ مضافا چه بسا این دستور امام باعث جلوگیری از امر تحریف باشد چرا که اگر امام امر می نمود که بر خلاف عرف جامعه قرآن را چنین قرائت کن فتح البابی صورت می گرفت و پس از آن هر کسی در جای جای دنیا قرآن را طبق قرائتی که خود صحیح میداند قرائت می نمود و بهانه خوبی برای تحریف کنندگان قرآن میشد تا آن را طبق امیال خویش تحریف کنند.

۶. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سَفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع - عَنِ تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ قَالَ أَقْرَأُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ.

بررسی سندی: سهل بن زیاد الآدمی: امامی مختلف فيه و التحقيق انه ثقة / علی بن الحکم الانصاری: امامی ثقة جلیل / عبدالله بن جندب البجلی: امامی ثقة جلیل / سفیان بن السمط البجلی: امامی ثقة علی التحقيق؛ این روایت نیز صحیح است و مسند میباشد.

۴. فهرست کتب الشیعه . اصولهم و اسماء مصنفین و اصحاب الاصول للطوسی، ص ۵۷.

۵. الرجال لابن غضائری، ص ۴۰.

۶. رجال الکشی، ص ۶۰۶.

۷. رجال النجاشی، ص ۸۰.

۸. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۷، ص ۳۵۴.

۹. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۵.

در بعضی نسخ به جای تنزیل، ترتیل آمده است و این اقربوا کما علمتم هیچ دلیلی بر نقصان و کمبود قرآن فعلی ندارد؛ فقط از خواندن قرآن از امام صادق علیه السلام سوال شده است ایشان هم فرموده اند همان طور که تعلیم دیده اید قرائت کنید؛ اگر با ترتیل هم فرض کنیم گفته ما تقویت میشود.

۷. عن میسر عن ابي جعفر قال لو لا انه زيد في كتاب الله و نقص منه - ما خفي حقنا على ذی حجی، و لو قد قام قائمنا فنطق صدقه القرآن.

بررسی سندی: احتمالا منظور از میسر، میسر بن عبدالعزیز باشد که امامی ثقة جلیل میباشد؛ لکن این حدیث مرسل است که جناب عیاشی آن را در تفسیر خود نقل کرده است برای همین نمی شود بدان استناد کرد. ترجمه روایت: اگر در کتاب خدا کم و زیاد نشده بود حق ما از ذی حجه پنهان نمی ماند و اگر قائم ما قیام کند حقانیت قرآن را بیان میکند.

در این روایت احتمال اینکه اشاره به تحریف معنوی داشته باشد وجود دارد و تحریف لفظی مراد روایت نیست و چون احتمال تحریف معنوی وجود دارد استدلال به این که این روایت ناظر بر تحریف لفظی است باطل میشود (اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال) محدث بحرانی نیز الدررالتجفیه آورده است که در روایت که زیاده آمده است منظور از آن تبدیل است چرا که اصحاب اجماع کرده اند که زیادتی در قرآن صورت نگرفته است اخبار این باب هم صریح در زیاده در قرآن نیست و نوعی زیاده به تبدیل تاویل شده است.

۸. بإسناده عن الصادق عليه السلام: «لو قرئ القرآن كما أنزل لألفينا مسمين»

واژه قرائت در لسان حدیث به معنای خواندن و تفسیر قرآن نیز به کار رفته است لذا در این جا که جناب محدث نوری استدلال کرده اند که از این روایت تحریف لفظی آیات قرآن استفاده میشود صحیح نخواهد بود بلکه با این قرینه نهایتا میشود تحریف معنوی آیات را اثبات کرد.

۹. عن إبراهيم بن عمر قال: قال أبو عبد الله ع إن في القرآن ما مضى و ما يحدث و ما هو كائن، كانت فيه أسماء الرجال فألقیت، و إنما الاسم الواحد منه في وجوه لا يحصى يعرف ذلك الوصاء.

بررسی سندی: ابراهیم بن عمر: ابراهیم بن عمر الیمانی، امامی ثقة، لکن از حیث سندی ضعیف است چرا که مرسل میباشد که در تفسیر عیاشی با حذف سند نقل شده است.

ترجمه: از ابی عبد الله علیه السلام نقل شده که فرمود: به درستی که در قرآن، اخبار گذشته و آینده و آن چه هم اکنون هست وجود دارد و در آن نام‌های مردانی بود، پس افتاده شد و یک نام از آن نام‌ها دارای معانی و وجوه زیادی بود که در حد شمارش نیست و اوصیا آن وجوه و معانی را می‌دانند.

اگر به مفاهیم تنزیل و اقراء توجه کنیم و شان نزول آیات، جری، تطبیق و مصداق کامل آیات را در نظر بگیریم درمی یابیم که مراد از این احادیث بیان نشانه‌های ویژه و صفات اهل بیت در قرآن و گاهی در کتاب گذشتگان است؛ مضافا اگر نام اهل بیت و مقام امامت آنان به صراحت در قرآن آمده و سپس با تحریف ساقط شده است، نباید عمر بن خطاب شعار «حسبنا کتاب الله» سر می‌داد.^{۱۰} گرچه ظاهرش بر این دلالت دارد که اسامی بوده ولی الان افتاده است لکن احتمال این وجود دارد که منظور تاویل و تفسیری بوده است درحین وحی بر پیامبر نازل شده است.

۱۰. السیاری عن ابن سالم، عن حبيب السجستانی، عن ابي جعفر عليه السلام في حديث أنه قال يا حبيب! إن القرآن قد طرح منه ای كثيرة و لم يزد فيه إلا حروف أخطأت بها الكتاب و توهمتھا الرجال.

حبيب سجستانی در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت خطاب به وی فرمود: بی‌گمان از قرآن آیات زیادی افتاده است (ولی) به آن افزوده نشده، مگر تعدادی حروف (و این هم در نتیجه) خطای نویسندگان و گمان مردمان بوده است.

۱۰. رک: نجارزادگان، علوم قرآنی، ص ۲۵۳.

این روایت را سیاری که ضعیف است از ابن سالم نقل می‌کند که باید وی را به لحاظ رجالی، مجهول دانست.^{۱۱}

۱۱. عَلِيُّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِعَلِيِّ: يَا عَلِيُّ الْقُرْآنُ خَلْفَ فِرَاشِي فِي الصُّحُفِ وَالْحَرِيرِ وَالْقَرَّاطِيسِ فَخَذُوهُ وَاجْمَعُوهُ وَ لَا تُضَيِّعُوهُ كَمَا ضَيَّعَتِ الْيَهُودُ التَّوْرَةَ فَانْطَلَقَ عَلِيُّ ع فَجَمَعَهُ فِي ثَوْبٍ أَصْفَرَ ثُمَّ خَتَمَ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ وَقَالَ: لَا أَرْتَدِي حَتَّى أَجْمَعَهُ فَإِنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ لِيَأْتِيَهُ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ رَدَاءٍ حَتَّى جَمَعَهُ، قَالَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَرَعُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ».

محل شاهد جناب محدث نوری این قسمت از روایت میباشد: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَرَعُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ»؛ که بیشتر به نظر می‌رسد مربوط به اختلاف قرائت باشد چرا که به این قسمت از روایت استدلال میشود که فقط یک قرائت صحیح میباشد چرا که میفرماید اگر قرآن همانطور که نازل شده قرائت شده بود کسی در آن اختلاف نمیکند؛ بنابراین از این روایت استفاده نمیشود که قرآن تحریف لفظی شده است.

به علاوه جناب محدث نوری این روایت را از کتاب تفسیر علی بن ابراهیم نقل کرده است که رجالیون نسبت به این کتاب نظر واضح و روشنی ندارند و کسی که این کتاب را از علی بن ابراهیم نقل میکند «بوالفضل عباس علوی» شخصی مجهول است.

۱۲. أَبُو عَلِيٍّ خَلْفَ بْنِ حَمَادٍ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ طَلْحَةَ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنِ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ أَنْزَلَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ سَبْعَةً بِأَسْمَائِهِمْ فَمَحَتْ قُرَيْشٌ سِتَّةً وَ تَرَكُوا أَبَا لَهَبٍ الْخَبِرِ.

بررسی سندی: در این سند دو نفر مجهول وجود دارد که در کتب رجالی هیچ اشاره ای به نام آنها نشده است برای همین از اعتبار ساقط هستند که اولین آن دو نفر «ابوعلی خلف بن حماد» و دومی آنها «ابومحمد الحسن بن طلحه» میباشند. همچنین ممکن است منظور از انزال در روایت نازل شدن تفسیر قرآن باشد.

۱۳. محمد بن ابراهیم النعمانی فی غیبه عن أحمد بن هود عن النهاوندی عن عبد الله بن حماد عن صباح المزنی عن الحارث بن الحصریة عن أصبغ بن نباتة، قال: سمعت عليا عليه السلام يقول: كاني بالعجم فساطيطهم في مسجد الكوفة يعلمون الناس القرآن كما أنزل: قلت: يا أمير المؤمنين أو ليس هو كما أنزل؟ فقال: لا، محي منه سبعون من قريش بأسمائهم وأسماء آبائهم، وما ترك أبو لهب إلا لالزراء على رسول الله صلى هلالا عليه وآله لانه عمه.

بررسی سندی: سند به وسیله احمد بن هود ضعیف است و ابراهیم بن اسحاق نهاوندی هم در موردش گفته شده است که بر هیچ یک از روایاتش اعتمادی نیست و در دین و مذهب متهم است.

همچنین اسامی کفار به عنوان تفسیر و توضیح آیات است یعنی قبلا قرآن این چنین بوده است که در کنار آن آیات توضیح و تفسیرش هم بوده ولی قرآن الان این چنین نیست و از این جهت قرآن فعلی با قرآن قبل تفاوت دارد و تفسیر و توضیحش در کنار آیات آمده بود.

۱۴. محمد بن العباس ماهیار فی تفسیره علی ما نقله عنه الشيخ شرف الدين النجفی فی تأویل الآيات الباهرة فی سورة زخرف عن محمد بن مخلد الدهان عن علی بن أحمد العریضی بالرقه عن ابراهیم بن علی بن جناح عن الحسن بن علی بن محمد بن جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام: أن رسول الله صلى الله عليه وآله نظر إلى علي عليه السلام، إلى أن قال: قال الصادق عليه السلام: ولقد قال عمرو بن العاص علي منبر مصر: محي من كتاب الله ألف حرف وحرف منه بألف حرف وأعطيت مائتي ألف درهم على أن أمحي "إن شئتكم هو الأبت" فقالوا لا يجوز، فكيف جاز ذلك لهم ولم يجز لي؟ فبلغ ذلك معاوية فكتب إليه: قد بلغني ما قلت علي منبر مصر ولست هناك.

۱۱. رک: کلاتری، نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآنی، ص ۹۲.

این حدیث در ذیل آیه ۵۷ سوره زخرف در کتاب تاویل آیات الباهره آمده است و لکن از صدر روایت چنین برداشت میشود که منظور از محو همان مطالبی بوده که تفسیر و بیان آیات بوده است میباید و مقصود تحریف لفظی به نقیصه نمی باشد و آن مقدار که برای بیان آیات قرآن بوده است حذف شده است نه خود آیات قرآن.

۱۵. الشیخ أبی البقاء إبراهیم بن الحسین بن إبراهیم البصری، عن أبی طالب محمد بن الحسن بن عتبّه، عن أبی الحسن محمد بن الحسین بن أحمد، عن محمد بن وهبان الدیلمی، عن علی بن أحمد بن کثیر العسکری، عن أحمد بن المفضل أبو سلمه الأصفهانی، عن أبی علی راشد بن علی بن وائل القرشی، عن عبد الله حفص المدنی، قال: حدّثنی محمد بن إسحاق، عن سعد بن زید بن أرتاة، عن کمیل بن زیاد، عن أمير المؤمنين علیه السلام فی وصیة إلیه: یا کمیل؛ إن الله عزّ و جلّ کریم، حلیم، عظیم، رحیم، دلنا علی الخلافه، و أمرنا بالأخذ بها، و حمل الناس علیها، فقد أدیناها غیر مختلفین، و أرسلناها غیر منافقین، و صدقنا غیر مکذبین، و قبلناها غیر مرتابین، لم یکن لنا و الله؛ شیاطین نوحی إلیها، و نوحی إلینا كما وصف الله تعالی قوما ذکرهم الله عزّ و جلّ بأسمائهم فی کتابه لو قرئ كما أنزل، شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم إلی بعض زخرف القول غرورا.

بررسی سندی: در سند این روایت سه تن از راویان آن «علی بن احمد بن کثیر و احمد بن مفضل و سعد بن زید بن ارتاة» مهمل هستند و «محمد بن اسحاق» نیز مجهول است.

در روایات قبلی نیز به اختلاف قرائت اشاره شد در این جا نیز به حسب ظاهر این روایت اشاره به اختلاف قرائت دارد در آنجا که میفرماید آن چنان که قرآن نازل شده بود قرائت میکردند همان اختلاف قرائت مقصود است نه تحریف به نقیصه. مضافا در سند هم سه تن از راویان مهمل و یک تن مجهول است و سند ضعیف میباید.

۱۶. الحسین بن حمدان الخصیبی عن محمد بن إسماعیل و علی بن عبد الله الحسینیان، عن أبی شعیب، عن محمد بن نصیر، عن عمر بن فرات، عن محمد بن المفضل، عن مفضل بن عمر، عن الصادق علیه السلام فی أحوال القائم علیه السلام و فیه: أنه یسند ظهره إلی الکعبه و یقول ثم یتلو القرآن، فیقول المسلمون: هذا، فإنه القرآن حقاً الذی أنزله الله علی محمد صلی الله علیه و آله، و ما أسقط و بدل و حرّف لعن الله من اسقطه و بدّله و حرّفه.

بررسی سندی: در سند این روایت حسین بن حمدان خصیبی وجود دارد که ضعیف میباید بنابراین سند ضعیف است. در اینجا احتمال دارد منظور امام اسقاط آن تاویل ها و تفسیر و بیانها باشد که در قبل در کنار آیات قرآن بوده است باشد و صریح در تحریف به نقیصه نیست.

نتیجه

با توجه به نقد بخشی از روایات این فصل هیچ کدام از روایات آمده در این بخش دال بر تحریف قرآن کریم چه به زیاده و چه به نقیصه نیست و هریک تاویل خاص خود را دارد که محدث نوری در کمال غفلت از آن تاویلات این روایات را دال بر تحریف می داند و آنچه که موجب تعجب مضاعف می شود این است که ایشان بیشتر روایات را از منابع غیر معتبر نظیر کتاب القرائات سیاری آورده و بدان استناد کرده است.

منابع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۹۹، علوم قرآنی بخش تحریف ناپذیری، تهران، سمت.
- [۳] کلانتری، علی اکبر، ۱۳۸۴، نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآنی، قم، بوستان کتاب.
- [۴] خویی، ابوالقاسم، ۱۴۳۰ق، البیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- [۵] طوسی، محمد بن الحسن، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی.
- [۶] کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، اختیار معرفه الرجال، مشهد، موسسه نشر دانشگاه مشهد.
- [۷] نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، رجال النجاشی، قم، موسسه النشر الاسلامی لجامعه المدرسین.
- [۸] واسطی بغدادی، احمد بن حسین، ۱۳۶۴، الرجال، قم، دارالحديث.
- [۹] مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- [۱۰] شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۸۲ق، تحقیق کتاب شرح الکافی (الاصول و الروضة)، تهران، المکتبه الاسلامیه.